

# چگونگی انهدام تندیس های بامیان توسط طالبان

برگردان: خلیل



با سهیم شدن در لحظات ضایعه اندوه ناک و جبران ناپذیر میراث جهانی، و با اجرای تکریم شکوهمند برای ضیاع همیشگی تندیس های بودا!



نقاشی از تندیسهای بودا بامیان توسط الکساندر برنس، او آنها را در ۱۸۳۲ هنگام دیدن کردن بامیان دیده بوده است.

یاد دهانی:

به تاریخ 11 مارچ امسال از انهدام پیکره های صلصال و شهمامه (12) سال پوره شد. در این مدت طولانی در رسانه های داخلی و خارجی دهها و صد ها و حتی بیشتر از آن مقاله ها و یادداشت های تحقیقی به نشر رسیدند، که هرکدام به جای خود شان غنیمت بزرگی محسوب میگردند. ولی، متأسفانه تا حال به نظر این هیچ مدان کدام اثر تحقیق در سطح اکادمیک به نظرم نرسیده که چگونگی ساختن وانهدام تدریجی این پیکره های بی بدیل را توضیح بدارند. مثلاً تا حال دقیقاً نمیدانیم (نمیدانم) ساختمان این پیکره ها در زمان کدام زمامدار آغاز، و به چه مناسبتی بوده، و بعد از چند سال در زمان کدام زمامدار خاتمه یافته بود.

در پهلوی پیکره ها به تعداد هزاران آشیانه که با نقش و نگارهای بی نظیر مزین شده بودند، نیز موجود بود، که یک تعداد آنها از عملیات انهدام پیکره ها جان بدر برده بودند.

این پیکره ها از مظالم چنگیز، با وجود مقتول شدن نواسه دلبدش در بامیان، در امان ماندند. از دست شاهنشاه بت شکن غزنه نیز در امان ماندند... ولی گفته می شود که در زمان کدام شاه مفلوک و بی فرهنگی با فیر توپ همانند طالبان پای ها و اندام تناسلی آنان را تخریب کرده بودند. معلوم نیست که این "بت شکن! اول" کی بوده است؟

برگردیم به اصل مطلب:

(AFP) عملیات تخریبی در ماه مارچ 2001، بمدت 25 روز پیهم دوام داشت، زمانیکه صدها تن اعضای طالبان از سراسر افغانستان (و حتی بیرون) برای منهدم کردن پیکره های عظیم بودا در وادی با میان گرد آمده و در تخریب سهم گرفتند.

یکی از عجایب بی بدیل دنیای قدیم و یک آمیزه ای از فرهنگهای هندی، آسیای مرکزی و یونانی، این دو پیکره با شکوه بودا، که قدمت شان به قرن های دوم یا سوم میلادی برمیگشت، نابود گردیدند. چونکه طالبان بنیادگرا آنها را اهانتی به دین اسلام می انگاشتند.

قریب بعد از سپری شدن دوسال از آن حادثه، میرزا حسین 40 ساله همه چیز را، تا حد « جزئیات خرد و کوچک» به خاطر می آورد. حسین منعیث رزمنده اسبق ملیشای هزاره حزب وحدت، در آن وقت در یکی از چندین آشیانه های موجود در حوالی مجسمه های بودا، کنده شده در همان بلندا های (منظور همان بلندی هائی هست که مجسمه ها در آن کنده شده بودند) کانگلومراتی و ریگ- سنگها (منظور از همان ریگ سنگ هائی است که در اثر عوامل جیولوجیکی بعد از میلیون ها سال از ریگ بوجود می آیند) نزد طالبان به شکل محبوس سپری می نمود. او گفت « یک روز چندین موتر های پیکپ مملو از طالبانی که سرهای شان با دستارهای سیاه پوشیده شده بود، را دیدم». « آنان یک تانک (ت-55) را در حدود سه صد متری مقابل بودای بزرگ تعبیه نموده و شروع به کوبیدن مجسمه با تانک کردند، مگر بدون نتیجه بود. دامنه پرده های بودا بطرز خرابی کنده شدند و بس»، او با خنده بیاد می آورد: « بعداً آنها شیوه کارشان را تغییر داده، لاری هایی را آوردند که از انواع بم و مهمات مختلف النوع پر بودند». حسین گفت که او با ده تن دیگری که نزد طالبان محبوس بودند، در تحت تهدید تفنگهای کلاشینکوف طالبان مجبور شدند که بار موترها را تخلیه و درپای مجسمه های بودا انبار کنند. « ده ها تن مواد منفجره آورده شده بود، طالبان می خواستند نه تنها بودا ها را تخریب کنند، که می خواستند همه دیواره هائی را که بودا ها را نگهداشته بودند را نیز بزر بریزند».

حسین با بلند کردن دستهایش بسوی آسمان این کلمات را بر زبان می آورد: « کار با یک چاشنی ای شروع شد که در یک سر کیبلی طویل بسته شده بود، انفجار خیلی مهیب بود، دریانی از خاک و دود و آتش و با قطر صدها متر».

حسین میگوید، مگر همین که ابر های غلیظ ناشی از گرد و خاک از میان رفت، بودای بزرگتر هنوز هم قامت بر افراشته بوده، گویی وادی را به قسم چالشی برای طالبان در تحت حاکمیت خود گرفته بود.

حسین گفت: «...فقط قسمت های پایینی مجسمه تخریب شده بود، فقط پا هایش، باقی قسمت های مجسمه دست نخورده بود.» «بعداً مشوره های طولانی میان قوماندان های ارشد طالبان شروع شد، بشمول دو ملا ایکه بنام های - حاجی هادی وموری (Muri) شاید مولوی که نویسنده آن را غلط شنیده و غلط ضبط کرده) عبد الله - برای این منظور از قند هار آمده بودند.»

حسین گفت: « آنها موضوع را با تکنیسین های پاکستانی و سعودی بحث کردند، که در همان روز ذریعه سه عراده موتر های پیکپ به صحنه رسیده بودند.» « خارجیها بعد با بجای گذاشتن رهنمود های مکتوب، بعد از ساعاتی صحنه را ترک کردند.»

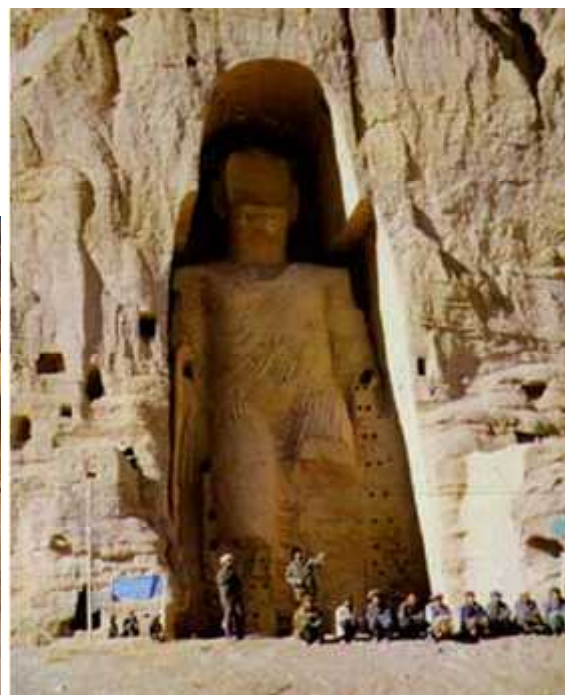
با درس گرفتن از تلاشهای ناکام نخستین شان، طالبان- تحت رهنمایی ملا آغا شیرین سالنگی- اینک کار را با چیدن کمر بند وار مواد منفلقه و با کارگذاری صدها بوری ریگ در پای بودای کوچک آغاز کردند.

مجسمه ایکه از پیروزی اسلام جان به سلامت برده و همچنین اشغالگری های اردوی چنگیز خان را بیاد داشت، دیگر یارای مقاومت در برابر فشارهای ناشی انفجارات را نداشت - انهدامش با فیرهای شادیانه و قربانی نمودن 50 رأس گاو خوش آمد گفته شد.

حسین گفت: « آنها درگرد اتشی بزرگ گرد آمده و تمام شب را با نواختن دهل ها به رقص عنعنوی اتن پرداختند.»

واندال ها ( vandals - از نژاد ژرمن که اسپانیا و فرانسه و افریقای شمالی را مورد تاخت وتاز قرار دادند و بسیاری از کتابها و آثار صنعتی و فرهنگی را از میان بردند) بار دیگر برای انهدام بودای بزرگ برگشتند، مگر این بار قدم بقدم و قاعده مند به پیش رفتند. با آویختن از ریسمان از طریق آشیانه (سُموچ) های بالای سر مجسمه، ذریعه ماشینی بزرگ سوراخهایی در فرق(سر) مجسمه بوجود آورده، و آن ها را با دینامیت پرکردیم.»

حسین گفت که آنها عین عمل را در شانها، سینه و .... پیکره با سرعت دو و یا سه انفجار در روز انجام دادند، و تا این که چیزی، جز سایه ای هولناک از آن پرتگاه سنگ - ریگی، از آن مجسمه های عظیم الجثه باقی نماند.



بلندترین بودای جهان: 53 متر، اعمار شده در قرن سوم بعد از میلادی      بودای بزرگ در حال تخریب



"پیروز مندان" بعد تخریب بودای بزرگ کار شان را ارزیابی میکنند



یکی از اولین موارد کار برد رنگ روغنی در آشیانه های بودائی حول پیکره ها

در سال 2001 بعد از انهدام پیکره ها، یک تعداد توته های، حتماً کار آمد آن، از سوی "ترغیب کننده گان جهاد" انتقال و حتماً تعدادی هم توسط خود حکمرانان به خارج برده شده و به اصطلاح "اب شدند"، و یا به قسم تحفه تقدیم بادران شان گردیدند.

اما مقدار زیادی از تکه پاره های کنده شده از بدنهء صلصال و شهنامه در محل بجای مانده بود، که با آنها برخوردی بی مسئولیت صورت گرفت. حتی شاید عمداً به هیچ گرفته شدند.

در سالهای نخست سقوط طالبان، که جامعه بین المللی باعلاقمندی در قضایای افغانستان برخورد می کردند، سر و صدا هائی در مورد گویا بازسازی پیکره ها شنیده شد. ولی آهسته آهسته صدا ها و شوق به سردی گرانیده و خاموش شدند. اما، سوالات اصلی نزد من چنین اند:

1. اگر روایت (AFP) از زبان میرزا حسین درست باشد، که درست معلوم می شود، طالبان بزعم خود شان با تخریب نا جوانمردانه پیکره های صلصال و شهنامه، اگر از یک طرف بزعم خود شان گویا «جهاد» کرده اند، از طرف دیگر بطور نا خود آگاه به شیوه آتش پرستی تا صبح یک شب را به گرد آتش رقصیده اند!
2. هرچه بود، پیکره های بی بدیل صلصال و شهنامه از سوی مزدوران بی فرهنگ بنیاد گرانی به بهانه "غیر اسلامی بودن" منهدم و یا به تعبیر بسیار زیبایی! از سوی کدامین هموطن مان: "از شرم فرو ریختند". اما، دولت محلی بامیان، به خصوص دولت مرکزی، برای حفظ بقایای پیکره های منهدم شده برخورد بی مسئولیت و حتی خراب کردند. اگر بقایای پیکره ها حفظ شده بود، احتمالاً بازسازی پیکره ها سهل تر می بود. قراری که

اخیراً معاون والی بامیان در گفتگو با رسانه ها ادعا نموده، بازسازی صلصال وشهمامه حدود ده میلیون دالر هزینه بر میدارد. اگر این پیش بینی مسنولانه باشد و دولت کمر همت برای باز سازی پیکره ها ببندد، این مصارف به زودی از طریق تورسیم بدست خواهد آمد.

3. طوریکه اشاره شد، در حول و حوش پیکره ها صدها آشیانه (سموچ) موجود اند که چه در زمانه های پیشین، چه در حاکمیت طالبان، و چه بعد از آن در مورد آنها بی مبالاتی و حتی دشمنی صورت گرفته است. طوریکه در گزارش (AFP) از زبان میرزا حسین نقل شده، طالبان در این آشیانه ها محبوسین را نگهداری میکردند. اما متأسفانه در بعد از طالبان نیز این آشیانه ها پذیرای صدها خانواده بیجا شده داخلی گردیدند. در این مدت طولانی بی پولی؟ اگر میلیون و میلیادر دالر در این کشور به مصرف رسید، هیچ دست توانانی داخلی یا خارجی ای پیدا نه شد که برای این بیجا شده ها ماوا و مسکنی ساخته و به تخریب آشیانه ها خاتمه بخشیده شود. واحسرتا به این بی مبالاتی!

4. اخیراً جناب معاون والی بامیان در مصاحبه با رسانه ها افشا نمود که آبهای جاری بالای سر پیکره ها در درز های ایجاد شده (توسط عوامل طبیعی و هم ناشی از انفجارات تخریب) در تمام نواحی هردو پیکره نفوذ و سلامت پیکره ها و آشیانه (سکونت گاه های بودائی) های را سخت به مخاطره انداخته اند؟! باز هم وا ویلا!!! اگر آشیانه های بودائی از یک سو ازسوی مهمانان اش تخریب می شوند، از سوی دیگر توسط عوامل جوی در خطر قرار دارند. نگاره های بی بدیل رواق های داخلی صومعه ها که قرار گفته رسانه ها برای اولین بار در جهان با رنگ روغنی تزیین شده اند، حتماً بطور وحشتناکی تخریب شده اند. نه از سوی طالبان که از سوی گویا خودی ها. نمیدانم وزارت های محترم اطلاعات و فرهنگ و عودت کنندگان تا حال از این موضوع اطلاع دارند یا خیر؟

5. تقریباً در تمام مدت بعد از سقوط طالبان، جناب آقای زمریالی طرزی یکی از باستان شناسان کشور، به کاوش ها و حفاریاتش در نقاط معینی از دره بامیان برای پیدا کردن پیکره 300 متری خوابیده بودا ادامه داد. گرچه از نتایج دقیق آن آگاهی ندارم. ولی گویا آن را یافته، که جفای بزرگی است در حق میراث فرهنگی این کشور بی صاحب. زیرا، آیا می توان حفظ و سلامت آن را در چنین شرایطی تضمین کرد؟ که مسلماً جواب "نه" خواهد بود. ولی، در طی تمام مدت کاوشگری یک مقامی پیدا نه شد که چنین خطری را برای آقای طرزی یاد آوری و از ادامه کاوش بطور موقت جلو گیری میکرد. فاعتبرویا اولی الابصار!؟

6. مطلب دیگر مربوط می شود به تخریب منار چکری واقع در حومه شرقی شهر کابل. اگرچه با تخریب تندیس ها مستقیماً در ارتباط نیست، ولی یک تمرین بودائی زدائی در قبل از تخریب تندیسها میباشد. تخریب این منار نیز در دوران حاکمیت طالبان صورت گرفت. اینکه تعصب دینی باعث تخریب آن گردید یا عطش دست یابی به ذخایر احتمالی نهفته در تهداب این منار، من به درستی نمیدانم. اما فکر میکنم که بقایای بیشتر این منار نیز تا حال شاید در محل باقی مانده باشد. اگر بالا شدن به محل منار از سوی غرب، قریه کمری، حدود 300 متر باشد، از سوی شرق، از طرف بندغازی، به مراتب کمتر از آن است. من بطور یقین می توانم ادعا کنم بازسازی این منار کاملاً امکان پذیر بود، و حتی همین حالا نیز ممکن است، مشروط بر این اراده آن موجود باشد و... و طبعاً مصارف مالی آن نیز کم و در کاملاً در توان حکومت می باشد؟! ولسوالی خاک جبار یا خرد کابل هم می تواند همکاری کند، و... مصالح ساختمانی هم در غرب منار و هم در شرق منار به وفرت یافت می شود که مصالح برده شده یا کمبود را جبران نماید.

7. اگر در بازسازی پیکره های بامیان و منار چکری، به نسبت موجودیت تفکر طالبانی در رده های معینی از دستگاه دولت، موضوع بودیسم و ناهمخوانی آن با دین مبین اسلام تعبیر و بهانه آورده شود، ما دیدیم که دولت در باز سازی غزنه منحیت پای تخت فرهنگی جهان اسلام نیز تقریباً همان کرد، که در مورد پیکره های بودا. از سال 2007 که موضوع نامیده شدن غزنه به حیث پای تخت فرهنگی جهان اسلام برای سال 2013 مطرح شد، مقامات مسنول دست روی دست منتظر شدند تا سال 2012. فقط بعد از این بود، که بدون پلان و با عجله کمی کار کردند و نامش را گذاشتند پای تخت فرهنگی اسلام. در حالیکه یاد گارهای اسلامی هنوز هم در غزنه بدون مرمت

و غمخواری باقی مانده اند. مهمتر از همه، اگر فرض کنیم که غزنه طور دلخواه باز سازی با مسمی آماده برای پذیرائی برای پای تختی فرهنگی جهان اسلام شده، باز هم این پای تخت فرهنگی جهان اسلام " بی آب " است. چون در مورد "بندسلطان" این مهم ترین منبع تأمین آب غزنی کاری صورت نه گرفته است.

8. تبعات جهانی تخریب تندیس های بودا نیز قابل تأمل اند. در حال حاضر اقلیت های مسلمان در کشورهای تایلند، برما یا میانمار و سریلانکا سخت در مضیقه اند. آیا یکی از عوامل این همه مرارت های در حق مسلمانان ناشی از بد بین شدن بودائی های آن بخاطر تخریب تندیس های بودا نیست؟

-----  
ختم